

بسمه تعالی

مقدمه :

مجموعه ای که پیش روی شماست تحلیل برخی رویدادهای مهم است که محورهای آن در نشست های هم اندیشی سیاسی با حضور نخبگان و صاحب نظران این عرصه تعیین و توسط کارشناسان مسائل روز تدوین و نگارش می گردد.

تلاش نویسندگان و تحلیل گران بر این است که مطالب ارائه شده نزدیکترین تحلیل به دیدگاه های مقام معظم رهبری مدظله العالی باشد و مورد توجه و استفاده سخنرانان برای طرح در مناظر قرار گیرد.

خوشحال خواهیم شد نظرات و پیشنهادات اصلاحی را برای تکمیل این مجموعه ارسال نمایید.

معاونت فرهنگی هیات رزمندگان اسلام

تلفن : ۸۸۹۶۰۴۳۰ - نمابر : ۸۹۷۸۰۳۱۳

پست الکترونیک : ghmo63@yahoo.com

فهرست :

ص ۳ - وظیفه دولت در پاسداری از فرهنگ دینی -

دکتر یدالله جوانی

ص ۱۳ - اعتدال و افراط - عبدالله گنجی

ص ۲۱ - استراتژی تغییر محاسبات و مدل‌های رفتاری

دشمن - عباس حاجی نجاری

ص ۳۱ - مذاکرات هسته ای و بحران اعتماد میان ایران

و امریکا - مهدی محمدی

وظیفه دولت در پاسداری از فرهنگ دینی

دکتر یدالله جوانی

مقدمه:

بررسی‌ها نشان می‌دهد نگرش‌ها و دیدگاه‌ها نسبت به فرهنگ و مسایل فرهنگی و خصوصاً فرهنگ دینی از یک طرف و وظیفه دولت نسبت به این موضوعات از طرف دیگر، در سطح گروه‌ها و جریان‌های فکری سیاسی فعال در جامعه بسیار متفاوت است. با توجه به اینکه در جمهوری اسلامی ایران، نظام مردم‌سالاری دینی حاکم است و با رأی مردم، جریان‌ها و گروه‌های سیاسی با گرایش‌های مختلف به ساخت قدرت وارد شده و بر قوای مختلف از جمله دولت به معنای قوه مجریه تسلط پیدا می‌کنند، سؤال این است که دولت مستقر چه وظیفه‌ای در قبال فرهنگ دینی دارد؟ پاسخ به برخی سؤالات از این دست بسیار روشن است. به عنوان مثال اگر سؤال شود وظیفه دولت نسبت به امنیت جامعه چیست؟ همه به اتفاق آراء می‌گویند تأمین امنیت شهروندان، تأمین امنیت داخلی و تأمین امنیت ملی، از وظایف اصلی دولت بوده و هیچ دولتی نمی‌تواند نسبت به مسایل امنیتی بی‌تفاوت باشد. همین سؤال اگر در مورد مسایل اقتصادی جامعه و معیشت مردم مطرح گردد، پاسخ‌ها مشترک بوده و همه تأکید دارند که دولت باید با اتخاذ سیاست‌های مناسب و طرح ریزی‌های صحیح و اجرای برنامه‌های دقیق، اقتصاد کشور را در راستای تأمین رفاه اقتصادی جامعه و معیشت مردم ساماندهی نماید. اما پاسخ‌ها به سؤال درخصوص وظیفه دولت نسبت به مسایل فرهنگی و فرهنگ دینی، یکسان نیست. همین نگاه‌های متفاوت، چالش‌های

فرهنگی را در کشور پدید آورده و این چالش‌های داخلی، زمینه‌های مناسب را برای تهاجم فرهنگی و جنگ نرم دشمن فراهم ساخته است. در این نوشتار، سعی بر آن است به اختصار وظیفه دولت در پاسداری از فرهنگ دینی مورد بررسی قرار گیرد.

آیا دولت در پاسداری از فرهنگ دینی وظیفه دارد؟

این سؤال، ساده به نظر می‌رسد، لکن پاسخ به آن با توجه به رویکردهای فرهنگی دولت‌های پس از انقلاب و به ویژه دولت کنونی، چندان آسان و ساده نیست. بر اساس یک دیدگاه، از وظایف اصلی دولت، مهندسی فرهنگی جامعه و تقویت فرهنگ دینی از یک طرف و جلوگیری از رشد فرهنگ غیردینی از طرف دیگر است و بر اساس دیدگاه دیگری، دولت اساساً در مقوله فرهنگ (چه دینی و چه غیردینی)، نباید ورود پیدا کند و این عرصه را باید به مردم و جریان‌های فرهنگی سپرد. آنچه این روزها و طی سالیان گذشته در عرصه سینما، تئاتر، کتاب، مطبوعات، هنر و موسیقی، شبکه‌های ماهواره‌ای، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در محیط اینترنت مطرح بوده، ریشه در یکی از این دو دیدگاه دارد.

اکنون در کشور به طور کلی دو جریان فرهنگی فعال وجود دارد؛ جریانی که به دنبال تقویت فرهنگ دینی است و جریانی که به دنبال ترویج فرهنگ غربی می‌باشد. هر یک از این دو جریان، در تمامی عرصه‌های فرهنگی مانند هنر و موسیقی، مطبوعات و رسانه‌های دیجیتال، کتاب، سینما و تئاتر و... فعال هستند. آیا دولت در قبال این دو جریان مسئولیت یکسان دارد؟ آیا دولت باید هر دو جریان را مورد حمایت قرار دهد؟ یا اینکه دولت موظف

است با تمام توان از جریان همسو با فرهنگ دینی حمایت کند و در مقابل، نه تنها نباید به جریان‌های مروج فرهنگ غربی کمک کند، بلکه باید به محدودسازی، کنترل و جلوگیری از فعالیت‌های آنان اهتمام ورزد دولت کنونی در جمهوری اسلامی در قبال این دو جریان چگونه عمل می‌کند؟ سیاست‌های فرهنگی دولت در قبال این جریان‌ها چگونه است؟ حمایت‌های مالی دولت نسبت به این جریان‌ها چگونه است؟ آیا دولت در یارانه‌ای که از بیت‌المال به فعالان عرصه فرهنگ می‌پردازد، بر مبنای رویکردهای فرهنگی آنان است یا نه؟

دغدغه‌های فرهنگی مقام معظم رهبری

تحلیل سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدارهای عمومی با اقشار مختلف مردم و به ویژه در دیدارها با مسئولین، نشان می‌دهد که معظم له بیشترین دغدغه را نسبت به مسایل فرهنگی دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد دو عامل بیش از بقیه عوامل در پیدایی چنین دغدغه‌هایی نقش دارند:

۱- تمرکز دشمنان با تمامی توان و تجهیزاتشان در موضوع تهاجم فرهنگی و جنگ نرم علیه انقلاب اسلامی و ملت ایران.

۲- کوتاهی دولت‌ها در حوزه فرهنگ و انجام ندادن وظایف با تمام توان در این حوزه و بعضاً به بیراهه رفتن بخش‌هایی از دولت در مسایل فرهنگی که در نهایت تحقق بخشی اهداف دشمنان است.

این یک واقعیت تلخ است که برخی از متولیان فرهنگی در دولت، بر اساس سیاست‌های کلی و سیاست‌های

فرهنگی نظام نه تنها حرکت نمی‌کنند، بلکه با اتخاذ رویکردهای متفاوت از این سیاست‌ها، چالش‌های درونی را برای نظام و جامعه پدید می‌آورند. برخی از ناهنجاری‌های فرهنگی در جامعه ریشه در همین رویکردهای فرهنگی دولت دارد. بر همین اساس رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت در ماه مبارک رمضان، ضمن اشاره به موضوع فرهنگ و دغدغه‌های خویش در این عرصه فرمودند: «ضروری است در عرصه فرهنگی سیاست‌های نظام به درستی درک و اعمال شود.» ایشان با تأکید بر اینکه خطاها و اشتباهات فرهنگی به راحتی قابل جبران نیست، به پیامدهای رویکردهای فرهنگی متفاوت از سیاست‌های نظام اشاره و فرمودند: «هرگونه تغییر مسیر فرهنگ از چارچوب نظام اسلامی، موجب بر هم خوردن انتظام فکری و هویت واقعی جامعه خواهد شد.»

بی‌توجهی از سوی برخی از مسئولان به صحنه نزاع فرهنگی که در یک طرف آن دشمنان قسم خورده قرار دارند، از عوامل تشدید کننده دغدغه‌های فرهنگی رهبر معظم انقلاب اسلامی است. خسارت اصلی در صحنه نبرد، موقعی وارد خواهد شد که مدافعان در آن صحنه، اساساً متوجه دشمن و نقشه‌های او نباشند. متأسفانه وضعیت فرهنگی کشور در شرایط کنونی این چنین است، دشمن با تمام توان هجوم آورده، لکن برخی از مسئولان دولتی به این صحنه هجوم اعتقادی ندارند. این واقعیت تلخ و نگران کننده را مقام معظم رهبری بارها مورد اشاره قرار داده و مسئولان را به آن متذکر شده‌اند. معظم له در دیدار ماه مبارک رمضان با اهالی فرهنگ و ادب و شاعران پیشکسوت و جوان، بار دیگر به این واقعیت تلخ اشاره کرده و فرمودند: «اشکال برخی این است که اصل تهاجم

گسترده جبهه سوگند خورده علیه هویت اسلامی و هویت فرهنگی را با وجود نشانه‌های آشکار آن نمی‌بینند.»

تأمل در سخنان، واضح و رویکردهای فرهنگی رهبر معظم انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد که از منظر معظم له، دولت باید با تمام توان از جریان فرهنگی دینی و انقلابی حمایت کند. معظم له حمایت دولت از جریان‌های مروج فرهنگ غرب را امری خلاف سیاست‌های فرهنگی نظام دانسته و عواقب آن را بسیار خطرناک می‌داند. گله‌های فرهنگی رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، عمدتاً به همین رویکردهای فرهنگی مغایر با سیاست‌های فرهنگی نظام است که از سوی بخش‌هایی از دولت اتخاذ می‌گردد.

دولت اسلامی یا دولت سکولار؟

دولت در نظام جمهوری اسلامی، باید یک دولت اسلامی با رویکرد دینی در تمامی حوزه‌ها و از جمله حوزه فرهنگ به عنوان مهمترین حوزه زندگی بشر باشد. دولت ایران بر اساس قانون اساسی و خواست عمومی مردم مسلمان و انقلابی ایران، نمی‌تواند یک دولت سکولار باشد. مشکلات اصلی کشور در حوزه فرهنگ، از آنجا ناشی می‌شود که برخی از دولت‌های پس از انقلاب، برخلاف قانون اساسی، خواست مردم و دیدگاه‌ها و مواضع فرهنگی امام و رهبری، به نوعی به جای پاسداری از فرهنگ دینی، مروج لیبرالیسم فرهنگی بودند و از این طریق، زمینه رشد فرهنگ غیردینی یا فرهنگ غربی را در کشور فراهم ساختند. خطای بزرگ برخی از دولت‌ها در حوزه فرهنگ، به همین نکته کلیدی برمی‌گردد. دولت در ایران، همان‌گونه که وظیفه خود می‌داند امنیت جامعه را تأمین نماید، باید وظیفه خود بداند از فرهنگ دینی

پاسداری کند، دولت در ایران، همان‌طور که در قبال رفاه اقتصادی جامعه و معیشت مردم وظیفه دارد، در قبال فرهنگ جامعه و هویت فرهنگی ملت ایران مسئولیت دارد و باید به عنوان یک وظیفه اصلی، از هویت فرهنگی اسلامی - ایرانی ملت ایران پاسداری نماید و مروج فرهنگ دینی بوده و با فرهنگ‌های بیگانه و غربی مبارزه کرده و از رشد آنان در جامعه جلوگیری نماید. خطای بزرگ آن است که برخی از دولتمردان یا مشاورین آنها، معتقد باشند وظایف اصلی دولت فقط در دو حوزه امنیت و اقتصاد خلاصه می‌شود. این وظایف دوگانه، وظایف دولت‌های سکولار بر مبنای مکتب لیبرال دمکراسی غربی است.

در دولت‌های سکولار، دولت هیچ وظیفه‌ای در قبال آخرت مردم برای خود متصور نیست. در این دولت‌ها، آخرت مردم بر عهده کلیساها گذاشته شده و دولت‌ها فقط به فکر آباد کردن دنیای شهروندان هستند. اما دولت اسلامی، یک دولت دینی است و دولت دینی، همزمان به دنیا و آخرت مردم توجه می‌کند. تفاوت اصلی بین دولت در ایران با دولت‌های غربی در همین نکته است. اگر دولت ایران به آخرت مردم توجه نداشته باشد، یک دولت سکولار خواهد بود و دیگر نمی‌تواند ادعای اسلامی بودن داشته باشد. دولت‌های سکولار، دولت‌هایی هستند که خدا و آخرت را از هر نوع برنامه‌ریزی برای مدیریت کلان جامعه و پیشبرد امور زندگی مردم حذف کرده‌اند. بنابراین، چنین دولت‌هایی فقط به فکر امنیت و رفاه دنیایی مردم هستند.

دولت ایران، بخشی از حاکمیت و نظامی است که به دنبال انقلاب اسلامی در ایران استقرار یافته است.

انقلاب ملت ایران، یک انقلاب دینی بود و مردم ایران با این انقلاب، خواستند که بر مبنای دین اسلام زندگی کنند. بنابراین دولت ایران، نمی‌تواند مروج سبک‌های زندگی مغایر با سبک زندگی اسلامی و قرآنی باشد. دولت وظیفه دارد با ترویج ارزش‌های اسلامی از یک طرف و مقابله با هرآنچه برخلاف ارزش‌های اسلامی است از طرف دیگر، از فرهنگ دینی پاسداری نماید.

وظایف فرهنگی دولت از منظر قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی، مهمترین سند مکتوب و در اختیاری است که وظایف دولت جمهوری اسلامی در تمامی حوزه‌ها و از جمله حوزه فرهنگ را به صورت دقیق و شفاف مشخص کرده است. رئیس‌جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه و رئیس دولت، به استناد اصل ۱۲۱ قانون اساسی باید در مجلس شورای اسلامی و با حضور رئیس قوه قضائیه و اعضای شورای نگهبان به ترتیب متن مندرج در همین اصل، سوگند یاد کند و سوگند نامه را امضاء نماید. بخشی از متن سوگند رئیس‌جمهور عبارت است از: «من به عنوان رئیس‌جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیت‌هایی که بر عهده گرفته‌ام به کار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ

نورزم.» بر اساس این متن، رئیس جمهور سوگند یاد کرده تا مروج دین و اخلاق باشد و از استقلال فرهنگی کشور، همانند حراست از مرزها پاسداری نماید.

رئیس جمهور بر اساس این متن سوگند یاد کرده تا پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی باشد. نظام جمهوری اسلامی دارای ماهیتی است که در اصل دوم قانون اساسی عناصر آن ذکر شده است. عناصر تشکیل دهنده ماهیت نظام اسلامی، اهداف راهبردی نظام سیاسی ایران را مشخص کرده است. در اصل سوم قانون اساسی اینگونه آمده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.

تأمل در این بند از اصل سوم قانون اساسی نشان می‌دهد که دولت ایران، نمی‌تواند یک دولت سکولار با رویکرد لیبرالیسم فرهنگی باشد. این اصل تصریح دارد که دولت در قبال آخرت مردم مسئولیت دارد. این اصل تصریح دارد که دولت باید مسیر رفتن مردم به بهشت را هموار ساخته و در مسیر جهنمی شدن مردم مانع‌گذاری نماید. دولت باید زمینه‌ها و بسترهای رشد معنوی و سعادت اخروی مردم را فراهم سازد. این اصل تفاوت دولت در ایران و دیگر دولت‌ها را آشکار می‌سازد. اکنون سؤال این است که آیا دولت بر مبنای این اصل، رویکردها، جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های فرهنگی خود را

اتخاذ می‌نماید؟ آیا سیاست‌های سینمایی که دولت دنبال می‌کند، منطبق با این اصل است؟ آیا سیاست‌های فرهنگی دولت در عرصه کتاب، با این اصل هماهنگی دارد؟ آیا در نمایشگاه کتاب در سال جاری که با مسئولیت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تشکیل گردید، این اصل به عنوان یک معیار و ملاک برای به نمایش درآمدن کتاب‌های منتشره مورد توجه قرار گرفت؟ آیا مطبوعات و دیگر رسانه‌های برخوردار از حمایت‌های دولتی، رویکردهایشان از سوی دولت بر اساس این اصل مورد سنجش قرار می‌گیرد؟ این سؤالات را می‌توان در تمامی حوزه‌های فرهنگی مطرح ساخت. بدیهی است که بر اساس همین اصل و دیگر اصول قانون اساسی می‌توان به این نتیجه رسید که: «دولت وظیفه دارد از فرهنگ دینی پاسداری نماید و جریان‌های فرهنگی دینی و انقلابی را مورد حمایت قرار داده و تحت هیچ شرایطی به رشد جریان‌های مروج فرهنگ غربی کمک ننماید.» بنابراین اگر در هر عرصه‌ای از فعالیت‌های فرهنگی، دولت غیر از آنچه آمد عمل نماید، با صراحت می‌توان گفت دولت در انجام وظیفه‌اش کوتاهی کرده و یا برخلاف وظیفه عمل نموده است.

اعتدال و افراط

عبدالله گنجی

همانگونه که دستگاہ معرفت‌شناسی اندیشه‌ها، از نوع انسان تعاریف و تفاسیر متفاوت دارند، از افراط، اعتدال و تفریط نیز تفاسیر متفاوت وجود دارد. حتی تفسیرهای مختلف از قرآن نیز می‌تواند نوسانات از فهم اعتدال و افراط و تفریط را به همراه داشته باشد. دکتر روحانی اگر تفسیر و تبیین از اعتدال را با فهم درون دینی انجام ندهد می‌تواند منجر به برداشت‌های متفاوتی شود که بعضاً وی را در موضع اتهام هم قرار خواهد داد. طبیعی است که عزت و غرور ملی ایرانیان و حاکمیت جناح مومن و انقلابی بر کشور نباید با اعتدال ناهمسو باشد

اعتدال تسامح و تساهل نیست

آیا اعتدال همان «تسامح و تساهل» است که اگر این باشد، اصلی از اصول لیبرالیسم محترم شمرده شده است. آقای پورنجاتی در مصاحبه با روزنامه اعتماد از قول خاتمی، دکتر روحانی را لیبرال‌تر از خاتمی معرفی می‌کند و همین‌جا است که می‌توان فهمید اگر دکتر روحانی خود به تفسیر اعتدال مبادرت نوردد، برخی اصلاح‌طلبان آن را در تراز تساهل و تسامح معرفی می‌کنند؛ همان نگرشی که مهاجرانی هنگام اخذ رأی اعتماد از مجلس پنجم طرح کرد و متأسفانه از مجلس اصولگرایان رأی اعتماد هم گرفت.

اعتدال حرکت در بین حق و باطل نیست

تفسیر دیگری که می‌تواند صورت گیرد مبتنی بر مبانی دینی است، یعنی اینکه آیا اعتدال حرکت در بین حق و باطل است؟ آیا می‌توان اعتدال را حد وسط خیر و شر هم دانست؟ «اشداء علی الکفار و رحماء بینهم» چگونه بر مسئله اعتدال سوار می‌شود؟ درست است که با دوستان باید میانه‌رو بود اما در مقابل استکبار چه باید کرد؟ آنچه لزوم تفسیر دکتر روحانی از اعتدال را لازم‌تر می‌نماید نگرش امام به صحنه جهانی است. دکتر روحانی باید بتواند بین روح اسلام انقلابی که امام آن را بزرگ‌ترین دستاورد جنگ تحمیلی می‌دانست و اعتدال مدنظر جمع‌بندی و تجمیع نماید

اعتدال و استکبار

با روش اعتدال در مقابل استکبار چگونه باید عمل نمود؟ وقتی امام با صراحت و خارج از عرف حاکم بر روابط بین‌الملل می‌فرماید: «ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فساد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم هستیم» دکتر روحانی می‌خواهد این خشکاندن را چگونه به انجام رساند؟ وقتی امام از تهران برای یک نفر در لندن حکم اعدام صادر می‌کند (سلمان رشدی) و هم آنجا می‌گوید «من بیم از آن دارم که تحلیلگران امروز ۱۰ سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند صدور حکم اعدام خلاف عرف دیپلماسی بوده است» چگونه باید اعتدال را فهمید؟ آیا آنان که امام می‌گوید ۱۰ سال دیگر قضاوت خواهند کرد که حکم خلاف عرف حاکم بوده است می‌توانند پیروان اعتدال باشند؟ وقتی امام می‌فرماید: «آنان که می‌گویند: ما تندروی کرده‌ایم و جمهوری

اسلامی سبب دشمنی‌ها شده و ملت ایران از چشم شرق و غرب افتاده، خوب است به این سؤال پاسخ دهند که ملت‌های جهان سوم و خصوصاً ملت ایران چه موقع نزد غربی‌ها و شرقی‌ها اعتبار داشته‌اند که امروز بی‌اعتبار شده‌اند؟" از موضع اعتدال در سیاست خارجی دفاع می‌کند؟ در این که اسلام دین عدالت و اعتدال است اجماع وجود دارد. اما برای چه و چگونه و کجا و با چه کسی و ده‌ها سؤال دیگر فهم اعتدال را روشن می‌کند.

نگاه عمومی به اعتدال در مسائلی مانند خوردن و خوابیدن و کار کردن مورد اجماع است. اما انجام خوبی‌ها همچون نیکی چگونه باید معتدل شوند؟ عشق به علم آموزی چگونه باید با اعتدال سنجیده شود؟ انقلابی بودن چگونه و کجا با اعتدال پیوند می‌خورد؟ اینها باید در تفسیر دکتر روحانی از اعتدال آوذده شوند.

منظور احتمالی روحانی از اعتدال:

شاید منظور دکتر روحانی صرفاً درحیطه «لحن» و محاوره در حوزه داخلی و خارجی خلاصه می‌شود که اگر این باشد مسئله را آسان می‌نماید. اما اگر در حوزه تساهل در ضروریات دین و اجرای حدود الهی باشد، می‌تواند دوران اصلاحات را از بعد فرهنگی و رسانه‌ای یادآور شود. اگر در سیاست خارجی امام شاخص است نمی‌توان از وی شنید که اسرائیل باید منهدم شود و این جمله را در بزرگراه‌های کشور نصب نمود اما شاگردان امام بگویند «ما با اسرائیل جنگی نداریم» لذا اگر دکتر روحانی ظرافت و اغناگری لازم را به کار نگیرد، اولین متهم در حوزه گفتمانی وی، امام (ره) خواهد بود.

امامی که مانند کوه ایستاد و از حوادث پس از پیروزی به عنوان حوادث کمرشکن بعد از پیروزی انقلاب یاد می‌کرد، امام می‌فرمود: امروز خمینی سینه خود را آماده کرده است یا می‌فرمود اگر بند بند استخوان‌هایمان را جدا کنند امان‌نامه کفر را امضا نخواهیم کرد و... بنابراین تفسیر دکتر روحانی از اعتدال، محل استفاده از آن، زمان و چگونگی و شروط آن اگر تبیین نشود، حتماً از یک سو به لیبرالیسم تفسیر خواهد شد و از سوی دیگر در مقابل روح اسلام انقلابی امام خواهد بود. تجربه عدم تفسیر اصلاحات و سرنوشت آن همچون آینه ای در مقابل طراحان اعتدال قرار دارد که اگر مورد استفاده قرار نگیرد-همانگونه که اصلاحات تا مرز براندازی مدیریت شد، اعتدال هم تا مرز انفعال و خوشبینی و تساهل و تسامح پیش خواهد رفت.

شاخص های افراط:

فهم اعتدال ، توسط افراط معنابخشی می‌شود. به تعبیر دیگر تا فهم افراط یا تفریط روشن نشود، اعتدال نیز قابل فهم نیست. اصولاً در نظام خلقت این دوگانه‌ها هستند که همدیگر را معنا می‌نمایند، به طور مثال با وجود شب، روز معنی می‌یابد، با دیدن بلندی، گودی معنی می‌شود و وجود زن است که مرد را مفهوم می‌بخشد. حال با این مقدمه باید پرسید در جامعه و دولت ما چه چیزی افراط محسوب می‌شود که نقطه مقابل آن اعتدال است؟ به طور مثال کسانی که براندازند افراطی هستند یا کسانی که برای حفظ نظام جمهوری اسلامی جان خویش را آماده نثار کرده‌اند؟ بنابراین همانطور که اعتدال باید تفسیر شود تا به سرنوشت اصلاحات دچار نشود، افراط نیز باید شاخص‌گذاری و شناسایی گردد. فهم افراط در

جامعه ایران به دو طریق قابل درک است. اول تجربه گذشته کشور و انقلاب و دوم متون و مبانی دینی ما که مسیر اعتدال را تجویز می‌نماید که برجسته‌ترین مفهوم آن «خیر الامور اوسطها» می‌باشد. بنابراین در صحنه سیاسی - اجتماعی کشور و در روابط نیروهای اجتماعی و قدرت، می‌توان موارد ذیل را مصداق افراط نامید.

۱- خود را همتراز انقلاب دانستن: برخی افراد یا جریانات آنقدر دایره نیروهای انقلاب را تنگ می‌بینند که فقط خود را همتراز و هم وزن انقلاب می‌دانند. این نگرش در هر دو جناح وجود دارد. حتی براندازان نیز مدعی خط امام هستند و بسیاری از نیروهای انقلاب را مخالف امام و انقلاب معرفی می‌کنند. هم‌تراز انقلاب اسلامی کسانی هستند که ضمن پایبندی به اصول، مورد علاقه غرب نیستند

۲- عصیان‌گری بر چارچوب‌های نظام: برخی از کسانی که خود را در خانواده انقلاب تعریف می‌کنند بارها عمل گریز از مرکز داشته‌اند و حتی از اصول و آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب عدول کرده‌اند و بارها علیه نوع نظام مستقر، رهبری و قانون اساسی، سخن‌فرسایی و قلم‌فرسایی نموده‌اند، حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب مصداق قطعی و عینی این مهم می‌باشند.

۳- دادن سوژه به دست دشمنان: کسانی که موجب خوشحالی دشمنان می‌شوند دو دسته‌اند؛ عده‌ای که می‌فهمند با رفتار و منش خود، دشمن را خوشحال می‌کنند و تعمداً به این مهم می‌پردازند. این جماعت اصولاً به چیزی به نام دشمن اعتقاد ندارند و برای توصیف روابط خصمانه امریکا با نظام جمهوری اسلامی

ایران از مفهوم «توهم توطئه» استفاده می‌کنند و غرب از روی کارآمدن آنها بسیار مسرور می‌شود. دسته دیگر کسانی هستند که هدف آنان خوشحال کردن دشمن نیست اما طوری عمل می‌کنند که به تعبیر مقام معظم رهبری پازل دشمن را تکمیل و بهانه‌ای به دست دشمن می‌دهند. این جماعت را می‌توان بین کسانی که معتقد به انقلاب نیز هستند، یافت.

۴- سیاه‌نمایی از وضعیت کشور: افراط‌گران کسانی هستند که برای رسیدن به قدرت، تفسیری از کشور و نظام ارائه می‌دهند که گویی همه چیز در نقطه صفر است و هیچ روزنه‌ای وجود ندارد، سیاه و سفید دیدن صحنه کشور مصداق افراط و تفریط و نسبی دیدن نقاط قوت و ضعف عین اعتدال است.

۵- غلتیدن در عرصه اسلامیت یا جمهوریت: اصولاً «جمهوری اسلامی» خود معادل اعتدال است اما دو دسته در کشور ما هستند که مدل دیگری برای اداره کشور مدنظر دارند. برخی معتقد به «حکومت اسلامی» به جای «جمهوری اسلامی» هستند و برخی معتقد به «جمهوری» هستند و حاکمیت دوگانه را چند سال پیش طرح و اسلام و مردم سالاری را فاقد شاخص‌های همبستگی معرفی کردند. این دو نگرش به نظام مستقر، مصداق افراط یا تفریط است. بنابراین روحانی طرفدار جمهوری اسلامی است و به طرفداران حکومت اسلامی و جمهوری میدان نخواهد داد.

۷- جلو رفتن و عقب ماندن از رهبری: در صلوات شعبانیه آمده است که هر کس از اهل بیت جلو برود و عقب بماند بیچاره است و صراط مستقیم، همراه آنان بودن است. در

نظام جمهوری اسلامی نیز اینگونه است. جلوتر از رهبری حرکت کردن یا از وی عقب ماندن مصداق افراط و تفریط است.

۷- اتهام و ترور شخصیت‌ها در درون خانواده انقلاب: بی‌حیثیت کردن افراد، ایراد اتهام قبل از اثبات جرم، آلوده نشان دادن شخصیت‌های همراه نظام، فاسد نشان دادن بخش‌هایی از نظام که همفکران ما آن را در اختیار دارند، اتهام به نهادهای انقلاب و ... مصداق افراط و عملی غیراخلاقی است.

۸- دگرذیسی در رفتار و مواضع: مدیران و سیاسیون کشور دارای تصویری مشخص و قابل قضاوت در بین مردم هستند اما تغییر ۱۸۰ درجه مواضع، حرکت در بین «اضداد» (مثل مخملباف، اکبر گنجی، پورنجاتی و...) مصداق افراط و تفریط است. تحول معرفتی و خروج از معرفت دینی مصداقی از افراط مدرن است.

۹- پیمودن راه‌های غیرمتعارف برای رسیدن به قدرت: اندیشیدن به راه‌های غیردموکراتیک برای رسیدن به قدرت همانند حوادث سال ۱۳۸۸، تخریب رقیب، عوام‌فریبی، زد و بند، وارونه جلوه دادن حقایق، نفاق با نیروهای اصیل و اتهام به نظام نیز از مصادیق افراط است.

۱۰- بی‌اعتقادی به فصل‌الخطاب در اداره کشور: مواردی مانند مشی روشنفکری، تأکید به خودفهمی و خوداشتهدادی، عبور از خطوط قرمز نظامبر مبنای عقلانیت غربی و به صورت دائم ساز مخالف زدن و منفی‌گرایی مطلق، از مصادیق افراط است و عکس شاخص‌های ذکر شده شاخص‌های اعتدال می‌باشد.

۱۱- تلاش جهت القای فاصله بین مردم و حاکمیت و القای ناامیدی نسبت به آینده کشور و انقلاب از جمله شاخص های افراط است که می توانند خیانت سهمگین محسوب شود. نیروهای مومن به انقلاب اسلامی و خصوصا کسانی که سرمایه های انسانی خود را برای انقلاب تقدیم کردن نباید احساس کنند نظام اسلامی در مسیر فرزندان و برادران و پدران آنان نیست. راه حاکم کردن اعتدال و توأم کردن آن با ارزشها تمسک به سه گاه عقلانیت، معنویت و عدالت مد نظر در مکتب امام است

استراتژی تغییر محاسبات و مدلهای رفتاری دشمن

عباس حاجی نجاری

دوازدهم شهریور ماه سال ۹۱ (سوم سپتامبر ۲۰۱۲) وقتی که خانم کلینتون وزیر خارجه وقت آمریکا رسماً اعلام کرد که هدف آمریکا از فشارها و تحریم‌ها تغییر محاسبات مردم ایران است، برای بسیاری از فعالان سیاسی کمترین تردیدی باقی نماند که بهره‌گیری از این استراتژی نوین که محصول مطالعات و برآوردهای مراکز نظریه پردازی و تصمیم سازی کاخ سفید است، در عین حال اذعان به ناتوانی و ناکارآمدی روشهای گذشته، اعم از تشویق تروریسم و یا تهدید نظامی علیه مردم ایران است، چرا که آن روشها اگر نتیجه بخش بود دشمنان را به نتیجه میرساند، نیازی به بهره‌گیری از این روش نبود که چشم انداز آن به دلیل دیر بازده بودن و اتکاء به مولفه های روانی و اجتماعی چندان روشن نیست

مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۹۱ در دیدار با جمعی از مردم قم، با روشنگری نسبت به این راهبرد دشمن فرمودند: «همه‌ی دنیای استکبار و دولتهای مستکبر دست روی دست هم گذاشتند، بلکه ملت ایران را تحریم کنند؛ با این تحریم، ملت ایران را خسته کنند و به ستوه بیاورند. خودشان هم می‌گویند که ما خواستیم ملت را در مقابل نظام جمهوری اسلامی به ایستایی وادار کنیم تا مسئولان نظام جمهوری اسلامی محاسباتشان عوض شود! این را حالا صریح می‌گویند. آن اوائل که ما تحلیل می‌کردیم، به این صراحت نمی‌گفتند؛ اما حالا می‌گویند. نتیجه این شده است که شما ملاحظه می‌کنید ملت ایران روزبه‌روز گرایشش به مبانی اسلام، به مبانی انقلاب، به ایستادگی، به این عزتی که خدای متعال به این کشور داده، بیشتر می‌شود؛ درست نقطه‌ی مقابل آنچه که آنها خواسته‌اند، تحقق پیدا کرده است.»

رابطه تغییر محاسبه و جنگ نرم

ایستادگی نظام اسلامی در برابر ۳۵ سال توطئه و دشمنی نظام سلطه و خنثی شدن راهبرد های آنان در توطئه تجزیه قومی تروریسم، ۸ سال جنگ مستقیم نظامی، ۳۵ سال تحریم های متنوع و فلج کننده اقتصادی و تهاجم فرهنگی، دشمنان را به بهره گیری از ظرفیتهای تهدید و جنگ نرم علیه ایران اسلامی برای تغییر محاسبات مردم و مسئولان ایران واداشته است. در جنگ نرم که روشی برای جنگ و غلبه بر طرف مقابل بدون استفاده از زور نظامی اولیه و به صورت جذبی و اقناعی است، دشمن تلاش می کند که با اقدام نرم افزارانه و روانی با هدف گذاری روی تغییر باور و تغییر افکار و احساسات جامعه هدف، زمینه تغییر رفتار و سبک زندگی

مردم را ایجاد و پس از آن تغییر ساختارها را از درون جامعه هدف پی بگیرد

مقام معظم رهبری در تبیین پدیده جنگ نرم می فرمایند: در جنگ روانی و آنچه که امروز به او جنگ نرم گفته می شود در دنیا، دشمن به سراغ سنگرهای معنوی می آید که آنها را منهدم کند. به سراغ ایمان ها، معرفت ها، عزم ها، پایه ها و ارکان اساسی یک نظام و یک کشور، دشمن به سراغ این ها می آید که این ها را منهدم بکند و نقاط قوت را در تبلیغات خود به نقاط ضعف تبدیل کند، فرصت های یک نظام را به تهدید تبدیل کند.

معظم له در تبیین رابطه جنگ نرم و تغییر محاسبات مردم و مسئولان نیز می فرمایند: «در جنگ نرم و جنگ روانی - که جنگ روانی یکی از بخش های جنگ نرم است - هدف دشمن این است که محاسبات طرف مقابل را عوض کند.... برای او تنها راه، منحصر در این است که ملت ایران و مسئولین ایران در نهایت به یک محاسبه ای برسند که احساس کنند ادامه ی این راه به صرفشان نیست. دشمن می خواهد این محاسبه را بر ذهن شما تحمیل کند؛ می خواهد من و شما به این نتیجه برسیم که صلاح نیست در مقابل آمریکا، در مقابل استکبار، در مقابل دستگاه های سیاسی تابع کارتل های گوناگون اقتصادی، خیلی هم بایستیم و خیلی هم مقاومت کنیم؛ از بعضی از حرف ها باید دست بکشیم»

نمونه هایی از مدل رفتاری دشمن در استراتژی تغییر محاسبات

۱- محور اصلی اقدامات نظام سلطه برای تحقق این استراتژی مبتنی بر تحریم های فلج کننده اقتصادی،

آدرس غلط دادن درباره راه حل مشکلات اقتصادی کشور است. آنان می‌کوشند با گره زدن مشکلات معیشتی جامعه با موضوعاتی مانند مذاکرات هسته‌ای و سیاست خارجی کشور، چنین وانمود کنند که تنها حل مشکلات اقتصادی، بالا بردن دست پشت میز مذاکره و تن دادن به زورگویی‌های چند کشوری است که خود را جامعه بین‌الملل جا زده‌اند.

۲- ایجاد تردید و ناامیدی در پیگیری آرمان‌ها، شعارها، اصول و ارزش‌های بنیادین انقلاب اسلامی را می‌توان راهبردی‌ترین میدان تلاش دشمن عنوان کرد. تلاشی پیگیر و مستمر که می‌کوشد یک ملت را نسبت به حرکت و راه تاریخی خود دچار خطای تشخیص کند. در این مسیر مفاهیم ارزشمندی مانند عدالت، استقلال، ایثار و... مورد حمله و تخریب قرار می‌گیرند و در تضاد با پیشرفت، آزادی و عقل‌گرایی تعریف می‌شوند.

۳- دشمن به خوبی می‌داند که مسیر اقتدار و پیشرفت هر کشوری، لاجرم منوط به پیشرفتهای علمی است؛ پس باید این مسیر را به هر روشی تخریب کرد. از تحریم علمی گرفته تا شناسایی و جذب نخبگان دانشگاهی و جلوگیری کردن دانشجویان ایرانی از تحصیل در رشته‌های مهم علمی و صنعتی و تا ترور دانشمندان ایرانی برای ایجاد رعب و وحشت در دل سایرین. در این صحنه‌پردازی، دانشگاه به باشگاه سیاسی - آن هم از نوع اپوزیسیونی - تبدیل می‌شود، استاد انقلابی و متدین بی‌سواد معرفی می‌شود و به دانشجو هم القا می‌شود ایران جای کار علمی و پژوهشی نیست و اگر می‌خواهد به جایی برسد، باید به آنان پناهنده شود

۴- دشمنان جمهوری اسلامی به درستی به اهمیت و نقش «زن» از منظرهای مختلف در خانواده، جامعه و حتی نظام سیاسی کشور پی برده و نقش و جایگاه تعیین کننده و بی‌بدیل زنان در انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و... را به وضوح دیده است و از همین جهت، پرداختن به مسائل زنان را به طور ویژه‌ای در دستور کار خود قرار داده‌اند. تلاش دشمن برای ایجاد خطای محاسباتی در جامعه زنان کشور را می‌توان در این گزاره‌های القایی مشاهده کرد. اینکه؛ خانه‌داری و شوهرداری باعث سرافکندگی است و اشتغال‌زن، نشانه پیشرفت، حجاب و عفاف اساساً مانع تحقق اهداف زنان است و یا اینکه ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها، به عنوان اولویت اصلی امروز جامعه زنان ایرانی! است

۵- ایجاد خطای محاسباتی درباره لایه‌های اصلی وقایع سال ۸۸ و زدن برجسب افراطی به مطالبه بحق و انقلابی مردم در این باره، یکی دیگر از ابعاد استراتژی دشمن در این عرصه است. القای وجود ظرفیت اجتماعی برای فتنه‌گران با جریان سازی رسانه‌ای برای عدول نظام از مطالبه به حق خود در برخورد با سران و عوامل و حامیان فتنه‌نماد دیگری از این استراتژی است

۶- میدان دیگر دشمن در راستای ایجاد خطای محاسباتی، دوقطبی‌سازی در حوزه‌های مختلف است. دو قطبی ملت - حاکمیت یکی از اصلی‌ترین این موارد است. دوقطبی‌هایی ساختگی مانند حوزه - دانشگاه، علما - روشنفکران، انتخابی - انتصابی، حاکمیت دوگانه و... از تحقق وحدت ملی و همگرایی داخلی جلوگیری می‌کند و به طور طبیعی آرمان‌ها، اهداف کلان و منافع ملی در سایه این دوقطبی‌های کاذب مغفول می‌مانند. مردمی که خود را

جدا از حاکمیت فرض کنند، چگونه می‌توانند موتور محرکه پیشرفت آن کشور باشند و در مواقع بحرانی با حضور در عرصه‌های سرنوشت‌ساز تاریخ را رقم بزنند.

۷- تجربه ثابت کرده است پیشرفت جوامع بیش از آنکه متکی به استعداد و مهارت‌های فردی باشد، ناشی از کار جمعی است. پیشرفت‌های چشمگیر کشور در حوزه‌های مختلف مانند دانش بومی هسته‌ای، فضایی، پزشکی، تکنولوژی‌های برتر مانند نانو و دیگر مصادیق، به روشنی گویای این واقعیت است که برای ایرانی‌ها، خواستن، توانستن است. اما در این استراتژی دشمنان در پی القای ناتوانی ما هستند. تهدید نمایی روند فعالیت صلح آمیز هسته‌ای ایران و تشدید تحریم‌ها به بهانه آن، با هدف کاهش اجماع ملی در این عرصه صورت می‌گیرد

مدل رفتاری دشمن در استراتژی تغییر محاسبات

مدل رفتاری دشمن در استراتژی تغییر محاسبات، الگو گرفته از رفتار شیطان است. مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران نظام ابعاد و مراحل این استراتژی دشمن را مبتنی بر آیات و روایات اینگونه تبیین می‌فرمایند:

اول: کار شیطان اغوا کردن است؛ اغوا یعنی چه؟ یعنی ایجاد اختلال در دستگاه محاسبه‌ی شما، این نقطه‌ی مقابل، کارکرد تقوا است؛ سعی شیطان این است که شما را اغوا کند، یعنی دستگاه عقل را، دستگاه فطرت را، دستگاه سنجش صحیح را که در وجود انسان گذاشته شده است، از کار بیندازد؛ یعنی انسان را دچار خطای در محاسبه کند.

دوم: تأثیر شیطان در دستگاه محاسبه‌ی ما، از راه تهدید و تطمیع است؛ از یک طرف ما را میترساند و از طرف دیگر تطمیع می‌کند و سوی دیگر وعده میدهد شیطان آرزوها را در دلها بیدار میکند، زنده میکند، یک آینده‌ی رنگی و دروغین و خیالی مثل سراب در مقابل چشم مؤمنین به خود میگذارد.

همه‌ی این کارهایی که شیطان انجام میدهد - این اغوا، این تهدید و تطمیع - برای این است که دستگاه محاسباتی انسان مؤمن را از کار بیندازد تا محاسبه‌ی غلط انجام بدهد؛ وقتی دستگاه محاسباتی از کار افتاد، کار خراب میشود. محاسبه‌ی غلط، یکی از بزرگ‌ترین خطرهای است؛ گاهی حیات انسان را تهدید میکند؛ گاهی سرنوشت انسان را تهدید میکند؛ چون توان انسان، نیروی انسان، توانایی‌های انسان، تحت سرپنجه‌ی اراده‌ی او است، و اراده‌ی انسان تحت تأثیر دستگاه محاسباتی او است: اگر دستگاه محاسباتی بد کار کرد، اراده‌ی انسان تصمیمی نمیگیرد و در جهتی میرود که خطا است؛ آن وقت نیروهای انسان، همه‌ی توانایی‌های انسان در این جهت خطا به کار می‌افتد؛ این آن چیزی است که باید مراقب آن باشید.

یکی از خطاهای محاسباتی این است که انسان در چهارچوب عوامل محسوس و صرفاً مادی محدود بماند؛ یعنی عوامل معنوی را، سنتهای الهی را، سنتهایی که خدا از آنها خبر داده است، آن چیزهایی را که با چشم دیده نمیشود، ندیده بگیرد؛ این یکی از خطاهای بزرگ محاسباتی است. این عوامل را باید دید؛ در محاسبات ما این عوامل باید به حساب بیاید. همه‌ی عوامل سعادت و شقاوت و پیشرفت و پسرفت و به موفقیتها دست یافتن و

نیافتن، در چهارچوب عوامل مادی متعارفی که اهل ماده، اهل محسوسات، به آنها دل خوش میکنند، محدود نیماند؛ این عوامل در کنارش وجود دارد.

چرا دشمن در این استراتژی نیز موفق نیست؟

به رغم برنامه ریزی و سرمایه گذاری دشمنان در این عرصه اما این استراتژی نیز تاکنون برای آنها آورده ای نداشته بلکه در نقطه مقابل و متأثر از هدایتها و مدیریت هوشمندانه حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری، و اتکال به عنایات الهی، و عمل به تعالیم اسلام، نظام اسلامی نه تنها توانسته است راهبردهای آنها را خنثی کند بلکه دشمنان را نیز در مواجهه با نظام اسلامی دچار اختلال در محاسبه کرده و عملاً تهدیدات آنها را به فرصتی برای انقلاب اسلامی تبدیل کند

مولفه های قدرت نرم انقلاب اسلامی در بر هم زدن استراتژی "تغییر محاسبات" دشمن، مبتنی بر تعالیم اسلام، توسط مقام معظم رهبری در جمع کارگزاران و مسئولان کشور اینگونه تبیین می شود:

اول، اعتماد به خدا و سنن آفرینش

دوم، بی اعتمادی به دشمن و شناخت او

سوم، اعتماد به مردم و اعتماد به ایمانها است؛ اعتماد به محبتها است؛ اعتماد به انگیزه های صادقانه است؛ اعتماد به صدق مردم است.

چهارم، اعتقاد به خودباوری و اینکه «ما میتوانیم»؛

پنجم، تکیه‌ی به عمل و پرهیز از بیکارگی؛

ششم، اعتماد به نصرت الهی؛

هفتم، تکیه‌ی به تکلیف و مجاهدت در راه تکلیف؛

هشتم، بهره‌گیری از تجربه‌ها، تجربه‌ی رفتار قدرتهای مستکبر با ملت‌های زبردست؛

نهم، مجاهدت برای استقلال، مستقل ماندن، مستقل زیستن

براین اساس می‌توان نتیجه گرفت که سرنوشت نبرد میان جبهه‌ی حق و باطل را منازعه‌ی میان دو مبنای محاسباتی تعیین می‌کند؛ در یک سو مبنایی متکی به ایمان الهی و با بهره‌گیری از تدبیر عقلی و در سوی دیگر، مبنایی کاملاً مادی که به شدت متأثر از القائات جبهه باطل قرار گرفته است. آنان که اعتماد به پروردگار و سنن آفرینش را برگزینند، دشمن خود را حقیقتاً بشناسند و به آن اعتماد نکنند با تکیه به نیروی مردم و عقلانیت صحیح می‌توانند دشمن را به زانو درآورده و محاسبات خود را بر آن تحمیل کنند. در مقابل دشمن نیز با ابزارهای ادراکی همچون تهدید و تطمیع تلاش می‌کند قوای ادراکی نیروهای جبهه حق را دچار اختلال ساخته و آنان را دچار اشتباه محاسباتی کند. در چنین شرایطی آنان که در مبنای محاسباتی، کمتر به عناصر اتکال الهی توجه داشته‌اند دچار ضعف و خودباختگی می‌گردند.

مذاکرات هسته ای و بحران اعتماد میان ایران و امریکا

مهدی محمدی

یکی از مهم ترین سوالات درباره وضعیت فعلی مذاکرات ایران و غرب بویژه مذاکرات هسته ای این است که آیا این مذاکرات منجر به دوران جدیدی از روابط میان ایران و غرب می شود یا نه، و اگر آری، این روابط جدید را بر چه پایه ای باید استوار کرد؟

رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنان روز چهارشنبه ۲۲ خرداد خود در جمع مسئولان سیاست خارجی کشور پاسخی کاملا روشن به این سوال ارائه کردند و فرمودند تجربه ای که ایران از این مذاکرات به دست آورده این است که اگر هم تجدید نظری در روابط میان ایران و غرب ضرورت داشته باشد، این تجدید نظر در این جهت است که ایران باید بر بی اعتمادی خود به امریکا بیفزاید و با بدبینی بیشتری به هرگونه تعامل با غرب بویژه امریکا نگاه کند.

عبارت رهبر معظم انقلاب اسلامی این است: «در مجموع معلوم شد مذاکره برخلاف تصورات برخی‌ها، به هیچ چیز کمک نمی‌کند. آمریکایی‌ها نه تنها دشمنی‌ها را کم نکردند بلکه تحریم‌ها را هم افزایش دادند! البته می‌گویند این تحریم‌ها، جدید نیست اما در واقع جدید است و مذاکره در زمینه‌ی تحریم‌هم، فایده‌ای نداشته است».

در واقع پیام اصلی این سخنرانی آن بود که اگر هم تغییری در روابط ایران و غرب لازم باشد، این تغییر در راستای کمتر شدن وابستگی ایران به غرب، اعتمادناپذیری نسبت به رفتارها و سیاست‌های آن و منتفی بودن تعریف هرگونه پروژه مشترک میان دو طرف است.

به لحاظ راهبردی این بسیار مهم است که ایران از خلال حدود یک سال مذاکرات فشرده با امریکایی‌ها درباره موضوعی با حساسیت مسئله هسته‌ای به این جمع بندی رسیده است که نه تنها فایده‌ای در تعمیق این روند نیست بلکه ایران باید هر چه سریع‌تر - و در واقع در اولین فرصت ممکن - در این مسیر تجدید نظر کند. این

بدان معناست که کارآمدی ابزار تعامل، مذاکره و دیپلماسی در مقابل غرب به شدت زیر سوال رفته است و ایران در برنامه ریزی راهبردی خود برای آینده وزنی برای این زمینه در حل و فصل مناقشات و مدیریت بحران‌ها قائل نخواهد بود.

در اینجا است که باید به دو سوال اصلی پاسخ داد.

سوال اول این است که مگر راهبرد غرب در این مذاکرات چه بوده است که نظام به این جمع بندی رسیده است که در مذاکره خیری نیست و بلکه مذاکرات می تواند مبنای گرفتار شدن ایران در بحران های جدید، افزایش فشارها و بیشتر شدن مشکلات باشد؟

سوال دوم هم این است که مصادیق رفتار خصمانه غرب با ایران در این مدت چه بوده است و اساسا چرا استراتژی تعامل و مذاکره باعث افزایش فشارها و تشدید دشمنی ها شده است؟

در پاسخ به سوال اول باید گفت که به صورت بسیار خلاصه می توان راهبرد امریکا علیه ایران در مذاکرات هسته ای را چنین دسته بندی کرد:

۱- نخست اینکه امریکا تصور می کند دولت ایران نیازمند توافق است و برای شرایط «عدم توافق» هیچ سناریویی ندارد.

۲- دوم، تاکید بر این اصل که اساسا این تحریم ها بود که دولت ایران را پای میز مذاکره آورد و وادار به امتیاز دهی کرد؛ بنابراین فقط تحریم هاست که دولت را پای میز نگه خواهد داشت تا توافق موقت بدل به یک توافق

دائمی شود که در آن زیرساخت غنی سازی صنعتی ایران به شدت محدود (و در واقع برچیده) می شود.

۳- از دید امریکا، تا زمانی که توافق نهایی حاصل نشده، نباید اجازه داد چارچوب کلی رژیم تحریم ها به نحوی آسیب ببیند که محاسبات دولت ایران درباره ضرورت پای بند ماندن به توافق و تداوم مذاکرات را دگرگون کند.

۴- امریکایی ها معتقدند تازه توافق نهایی هم که حاصل شود، نوبت به تغییر دادن محاسبات ایران در موضوعات غیر هسته ای خواهد رسید که برای حصول آن بیش از هر چیز به تحریم ها نیاز است.

این موارد نشان دهنده آن است که دولت امریکا به این وجه این پیشفرض را ندارد که صرف مذاکره درباره موضوع هسته ای وضعیت روابط ایران و امریکا را از حالت دشمنی خارج کرده و به آن صورتی نو داده است. کاملاً برعکس، آنچه از رفتار امریکا می توان فهمید این است که امریکایی ها همچنان ایران را کاملاً دشمن خود می پندارند و بلکه عقیده دارند ایران بزرگترین دشمن و تهدید علیه آنهاست و مذاکرات و حتی توافق هسته ای هم بخشی از فرآیند دشمنی کردن آنها با ملت ایران است.

طرف امریکا به مذاکرات هسته ای نه به عنوان فرصتی برای تحقیر ایران، تهی کردن ایران از نقاط قوتی که در اختیار دارد، تضعیف روحیه انقلابی در ایران، افزایش وابستگی اقتصادی و سیاسی ایران به غرب و دادن آدرس غلط به ملت ایران درباره نیت غربی ها نگاه می کند. اگر از این منظر به مسئله نگاه کنیم آن وقت در می یابیم که در واقع هیچ تناقضی میان این موضوع وجود

ندارد که از یک سو امریکا را دشمن بدانیم و از سوی دیگر با هدف انتقال یک تجربه مفید به جامعه و با علم به عدم نتیجه بخشی این مسیر مذاکراتی مانند مذاکرات هسته ای را کلید زده و ادامه بدهیم.

اکنون می توان به سوال دوم پرداخت. این سوال در واقع در این باره بحث می کند به طور مصداقی چه مواردی در رفتار امریکا به ما می گوید که باید به آن بی اعتماد بود و حتی پس از حصول توافق هم این نکته را به یاد داشت که امریکا یک دشمن فرصت طلب علیه ملت ایران است.

در این باره چند نمونه و شاهد جدی وجود دارد:

۱- نخستین موضوع این است که توجه کنیم دولت امریکا همچنان با ملت ایران با لحنی سخن می گوید که می توان آن را کدخدامنشانه و تحقیر آمیز دانست و نشانه ای از اینکه امریکا احترام گذاشتن به جایگاه ملت ایران را آغاز کرده باشد وجود ندارد. امریکایی ها مکررا ایران را به حمله نظامی تهدید کردند، گفتند گزینه ای را از روی میزشان بر نمی دارند، تاکید کردند که حتی ژنتیک ایرانی ها هم مشکل دارد و دست آخر گفتند هیچ اعتمادی به ایران ندارد. اگر فرض کنیم اینها مواضع حقیقی امریکاست در این صورت باید دید چرا توافق ژنو باعث شده امریکایی ها فکر می کنند می توانند ایران را جدی تر تهدید کنند و اگر این مواضع فقط برای ساکت کردن تندروها درون امریکاست - که قطعاً چنین نیست - باز همین سوال رخ می نماید که چرا اثر پذیری امریکا از لابی صهیونیستی پس از توافق ژنو تا این حد زیاد شده است. در واقع توافق ژنو و مذاکرات ما بعد آن این پیام را

به امریکایی ها داد که حتی اگر با لحن نامناسب هم با ملت ایران حرف بزنند، باز هم خللی در مذاکرات حاصل نمی شود و همین اشتباه محاسباتی وضعیت را به اینجا رسانده است.

۲- دست اندازی به محیط سیاست داخلی ایران و حمایت صریح تر از جریانات منحرف و فتنه گر عامل بعدی است. یک نگاه اجمالی به اظهارات مقام های امریکایی نشان می دهد که امریکایی ها به محض استشمام بوی سازش از برخی از نواحی درونی دولت ایران، به سرعت مسئله حقوق بشر را روی میز گذاشتند و مطالباتشان در این حوزه را که ظاهرا در راس آن دادن آزادی عمل به فتنه گران سال ۸۸ است برجسته کردند. معلوم بود که امریکایی ها دچار این توهم شده اند که کسانی در ایران بر سر کارند که امتیاز گرفتن از آنها آسان است؛ پس حالا که چنین است، چرا باید فقط به موضوع هسته ای اکتفا کرد؟ ضمن اینکه این موضوع را در نظر داشته باشید که از دید امریکا نهایتا هیچ هدفی مهم تر از تقویت جریان غربگرا در ایران نیست. تبدیل کردن مسئله ای که غربی ها آن را حقوق بشر می خوانند به موضوع مذاکره میان ایران و غرب - چیزی که ظاهرا عده ای در ایران نه فقط به آن بی میل نیستند بلکه اشتیاقی فراوان هم برای آن دارند- در واقع هیچ معنایی جز باز شدن باب مداخله مستقیم، مستمر و طلبکارانه غرب در امور داخلی ایران و تقویت جریان غربگرا و بلکه برانداز در ایران با پشتوانه ابزارهای بین المللی ندارد. به تعبیر دیگر می توان اینطور نتیجه گرفت که توافق ژنو و مذاکرات بعد از آن گزینه براندازی نظام در ایران را برای غربی ها پر رنگ تر کرد و به جای اینکه برای عمیق تر کردن پیوندهای استراتژیک با نظام جمهوری اسلامی

تلاش شود، غربی ها نشان دادند به فضای جدید در ایران به عنوان فرصتی گرانبها برای پیش بردن پروژه براندازی و تقویت جریان های برانداز نگاه می کنند.

۳- افزایش کمی و کیفی تحریم ها مصداق دیگری از اعتمادناپذیری امریکایی ها بوده است. در حالی که برخی در ایران وعده می دانند که رژیم تحریم ها در حال فروپاشیدن است امریکایی ها دو کار کردند. اول اینکه تلاش کردند هرگونه مراوده تجاری با ایران حتی در حوزه هایی که ظاهرا تحریم های آنها تعلیق شده بی معنا کنند. سفر تجار مختلف به ایران بیشتر به دلیل فشارهای امریکا تبدیل به سفرهای آرزومندانه (به تعبیر وندی شرمین) شده و عملا قراردادی منعقد نمی شود بلکه فعالان اقتصادی اروپایی به ایران می آیند فقط با این هدف که به ایران بگویند اگر توافق نهایی را امضا کند آن وقت تجارت با تهران آغاز خواهد شد. در واقع، بی مبنا نیست اگر بگوییم به جز حدود ۷ میلیارد دلار پول نقدی که به طور اقساطی - تا آخر پاییز ۹۳- به ایران پرداخت می شود در بقیه حوزه های لغو تحریم دولت ایران صرفا مثنی وعده تحویل گرفته است. اقدام دوم امریکا برای حفظ و تشدید فشار اقتصادی بر ایران پس از توافق ژنو این بوده است که اجرای تحریم های پیشین علیه ایران را به گونه ای تشدید کرده که عملا هزینه های اقتصادی ایران در طول ۶ ماه آینده بیش از چند برابر منافی باشد که به دست می آورد. به همین دلیل ایران در این مدت بیش از ۱۴ بار تحریم شده است. موانع تجاری بویژه در حوزه بانک و بیمه سخت گیرانه تر شده و امریکایی ها طرف های خصوصی متمایل به تجارت با ایران را به نحو آشکارتری تهدید می کنند. بنابراین واضح است که تصمیم امریکا این است که با تشدید فشار زمینه را برای

گرفتن امتیازهای بزرگتر از ایران فراهم کند و اراده ای برای ایجاد بهبود اقتصادی محسوس برای ایران وجود ندارد. دقت در این تعبیر رهبر معظم اسلامی در اینجا مهم است که آنچه امریکا به روز رسانی تحریم های سابق می خواند در واقع اعمال تحریم های جدید است و تفاوتی با آن ندارند.

۴- در ماه گذشته بویژه پس از پیروزی مقاومت در جنگ غزه و همچنین کنترل بحران عراق از سوی ایران، امریکایی ها این موضوع را هم شفاف کرده اند که می خواهند پس از موضوع هسته ای تمرکز خود را بر ستاندن اهرم های قدرت ایران در سایر موضوعات از آن قرار بدهند. دو موضوع از این جهت در راس قرار دارد: قدرت منطقه ای ایران و برنامه موشکی. امریکایی ها به صراحت گفته اند می خواهند برنامه موشکی ایران به گونه ای تغییر شکل بدهد که فاقد هرگونه ارتباط با برنامه هسته ای باشد و این هیچ معنایی جز اینکه امریکا می خواهد باب مداخله در قدرت نظامی متعارف ایران را باز کند ندارد.

در واقع پس از توافق ژنو امریکا هدفگذاری های خود برای مهار ایران را گسترده تر کرده و سعی در عمیق تر کردن آن دارد. این امر دارای این پیام برای ایران است که مسئله هسته ای علاوه بر اینکه یک بهانه است صرفاً آغازی برای بهانه جویی های بعدی محسوب می شود و نقطه ای وجود ندارد که امریکا در آن متوقف شود و قدرت ایران را به رسمیت بشناسد. اگر موضوع هسته ای به نحوی جمع بندی شود که خروجی آن کاهش قدرت ایران برای دفاع از حوزه های امنیت ملی خود باشد و انگیزه غرب برای دست اندازی در این حوزه های

افزایش پیدا کند، می توان گفت که این مذاکرات به معنای واقعی کلمه به هیچ نتیجه ای نرسیده است.